

# اتحاد بين احباب

حضرت بهاء الله، حضرت عبدالبهاء

اصلى فارسى



لوح رقم (53) امر و خلق - جلد 3

## ۵۳ - اتحاد بين احباب

از حضرت بهاء الله در لوح الاحباب است قوله عزّ بيانه : قد اخترنا البلايا لاصلاح العالم و اتحاد من فيه اياكم ان تتكلموا بما يختلف به الامر كذلك ينصحكم ربكم الغفور... يا احبائي ان اتحدوا في امر الله على شأن لا تمر بينكم ارياح الاختلاف هذا ما امرتم به في الالواح و هذا خير لكم ان اتم تعلمون

وقوله الاعلى : ان اتحدوا يا احبائي ثم اجتمعوا على شريعة امرى و لا تكونن من المختلفين و ان اقربكم الى الله اخشاكم و اخشعكم لو اتم من العارفين . و قوله الابهى : اياكم ان تفرقكم شؤونات النفس و الهوى كونوا كالاصابع في اليد و الاركان للبدن كذلك يعظكم قلم الوحي ان اتم من الموقنين .

وقوله جلت نصائحه : بگو ای عباد و صباى مظلوم را بشنويد اول هر امرى و هر ذكرى معرفة الله بوده اوست ممد كل و مربى كل و اول امرى که از معرفت حاصل ميشود الفت و اتفاق عباد است چه به اتفاق عالم منور و روشن و مقصود از اتفاق اجتماع است و مقصود از اجتماع اعانت يکديگر و اسبابى که در ظاهر سبب اتحاد و الفت و ارشاد و محبت است بردبارى و نیکوکارى است در يکى از الواح به اين کلمه عليا نطق نموديم طوبى از براى نفسى که در ليلى در فراش وارد شود در حالتى که قلبش مطهر است از ضغينه و بغضاء و ليس الفخر لمن يحب الوطن بل لمن يحب العالم و حصن محکم متين از براى نفس اماره خشية الله بوده و هست اوست سبب تهذيب و تقديس وجود هم در ظاهر و هم در باطن مکرر گفتيم نصرتى که در کتب و صحف و الواح مسطور بحکمت و بيان بوده و همچنين باعمال و اخلاق لعمر الله اقوى جنود عالم اخلاق مرضيه و اعمال طيبه بوده و هست سيف تقوى احد از سيف حديد است لو اتم تعلمون من غير ستر و حجاب امام وجوه احزاب امر الله را



ORIGINAL

ذکر نمودیم و کل را بما یقرّبهم و یحفظهم و یرفعهم امر کردیم و از اول ایام الی حین آنچه در سبیل دوست یکتا وارد شده حمل نموده‌ایم و صبر کرده‌ایم و از فضل و رحمت الهی از امریکه بقدر سمّ ابره رائحه فساد از آن استشمام شود مقدس و منزّه و مبرا بوده و هستیم امروز امری لائق ذکر است امری است که سبب اتّفاق و اتّحاد و ارتفاع و ارتقاء کل است عمل نیک به مثابه سدره مشاهده میشود و فوراً اثمار جنیه لطیفه از آن ظاهر میگردد امروز روز اعمال مرضیه و اخلاق طیبه است نصایح مظلوم از نظر نرود امید آنکه مابین اولیاء عرف الفت و دوستی متضوّع گردد و بایکدیگر با محبت و شفقت معاشرت نمایند .

و قوله عظم بیانہ : یا عبد الله از برای هر نفسی الیوم تهذیب اخلاق لازم هر یک باید بکل ناظر باشند نه بخود وحده و از آفاق قلوب کلّ باید آفتاب شفقت و عنایت اشراق نماید محبت با یکدیگر سبب انزال فیوضات نامتناهیة بوده و خواهد بود یشهد بذلک کلّ عالم و کلّ بصیر و کلّ ذی قلب و عن ورائهم من عنده امّ الکتاب .

و در لوحی دیگر در حق بهائیان اسیر موصل قوله الالطف : ای عبدالله به کمال روح و ریحان بذکر محبوب امکان ناطق باش بشأنی که اثر آن در خلق ظاهر شود و بحق توجه نمایند مقام اسراء الله که در آن ارض ساکنند عند الله عظیم است ملاحظه درین نشود الیوم بعضی ضعیف یا جاهل مشاهده میشوند در اصل امر نظر نمائید لعمر الله اگر پرده برداشته شود غیر آنچه دیده و شنیده شد دیده و شنیده میشود از حق بطلب جمیع را موفق فرماید بر حفظ آنچه عطا شده لعمر الله انّ المظلوم ینطق بالحق و هو الناصح العلیم یومی خواهد آمد و اعمالی که از نفوس مطمئنہ بالله ظاهر شده و در آن یوم حشر و نشر خواهد گشت نسأل الله بان یریکم فی کلّ الاحیان نور امره و یسمعکم فی کلّ الاوان ندائه انه هو القریب الحیب .

و قوله جلّ برهانه : علت آفرینش ممکنات حبّ بوده چنانچه در حدیث مشهور مذکور است که میفرماید کنت کزراً مخفیاً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکنی اعرف لهذا باید جمیع بر شریعه حبّ الهی مجتمع شوند به قسمی که بهیچ وجه رائحه اختلاف در میان احباب و اصحاب نوزد و کل ناظر بر حبّ بوده در کمال اتّحاد حرکت نمایند چنانچه خلافتی ما بین احدی ملحوظ نشود و در خیر و شرّ و نفع و ضرر و شدت و رخاء جمیع شریک باشند انشاء الله امیدواریم که نسیم اتحاد از مدینه ربّ الاتّحاد بوزد و جمیع را خلع وحدت و حبّ و انقطاع بخشد .

و قوله الاعلی الاجلی : بسم الذی بذکره یحیی قلوب الملائع الاعلی سبحانک اللهم یا الهی ... و انت تعلم یا محبوب البهاء انه ما اراد الا حبک و رضاک و یرید ان یتطهر قلوب عبادک من اشارات النفس و الهوی و یبلغهم الی مدینه البقاء و لیتحدوا فی امرک و یجتمعوا علی شریعه رضائک و عزّتک یا محبوبی لو تعذبنی فی کلّ حین ببلاء جدید لا حبّ عندی من ان یحدث بین احبائک ما یکدر به قلوبهم و یتفرّق به اجتماعهم لانک ما بعثنی الا

لا تَحَادِهمْ عَلَى امْرِكِ الَّذِي لَا يَقُومُ مَعَهُ خَلْقُ سَمَائِكَ وَارْضِكَ وَاعْرَاضِهِمْ عَمَّا سِوَاكَ وَاقْبَلْهُمُ إِلَى افْتِقِ عَرْ كِبْرِيَاكَ وَتَوَجَّهْهُمُ إِلَى شَطْرِ رِضَائِكَ إِذَا أَنْزَلَ يَا أَلْهِ مِنْ سَحَابِ عِنَايَتِكَ الْخَفِيَّةِ مَا يَطَهِّرُهُمْ عَنِ الْاِحْزَانِ وَعَنِ الْخُدُودَاتِ الْبَشَرِيَّةِ لِيَجِدْنَ مِنْهُمُ الْمَلَأَ الْاَعْلَى رِوَاغِ التَّقْدِيسِ وَالانْقِطَاعِ ثُمَّ أَيَّدْهُمُ يَا أَلْهِ عَلَى التَّوْحِيدِ الَّذِي أَنْتَ ارْتَدْتَهُ وَهُوَ أَنْ لَا يَنْظُرَ أَحَدٌ أَحَدًا إِلَّا وَقَدْ يَنْظُرُ فِيهِ التَّجَلِّيَ الَّذِي تَجَلَّيْتَ لَهُ بِهِ لِهَذَا الظُّهُورِ الَّذِي اخْتَدَتْ عَهْدَهُ فِي ذَرِّ الْبِيَانِ عَمَّنْ فِي الْاِكْوَانِ وَمَنْ كَانَ نَازِرًا إِلَى هَذَا الْمَقَامِ الْاَعَزِّ الْاَعْلَى وَهَذَا الشَّانِ الْاَكْبَرِ الْاَسْنَى لَنْ يَسْتَكْبِرَ عَلَى أَحَدٍ طُوبَى لِلَّذِينَ فَازُوا بِهَذَا الْمَقَامِ أَنَّهُمْ يُعَاشِرُونَ مَعَهُمُ بِالرُّوحِ وَالرَّيْحَانِ وَهَذَا مِنْ تَوْحِيدِ الَّذِي لَمْ تَزَلْ أَحْبَبْتَهُ وَقَدَّرْتَهُ لِلْمُخْلِصِينَ مِنْ عِبَادِكَ وَالمُقَرَّبِينَ مِنْ بَرِيَّتِكَ إِذَا اسْأَلُكَ يَا مَالِكَ الْمُلُوكِ بِاسْمِكَ الَّذِي مِنْهُ شَرَعَتْ شَرِيعَةُ الْحَبِّ وَالْوَدَادِ بَيْنَ الْعِبَادِ أَنْ تَحْدِثَ بَيْنَ أَحِبَّائِي مَا يَجْعَلُهُمْ مُتَّحِدِينَ فِي كُلِّ الشُّؤْنِ لِتُظْهِرَ مِنْهُمْ آيَاتُ تَوْحِيدِكَ بَيْنَ بَرِيَّتِكَ وَظُهُورَاتِ التَّفْرِيدِ فِي مَمْلَكَتِكَ وَأَنْتَ الْمَقْتَدِرُ عَلَى مَا تَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمُهَيْمِنُ الْقَيُّومُ .

قلم اعلی میفرماید ای دوستان حق مقصود ازین حمل رزایای متواتره و بلاایای متتابعه آنکه نفوس موقنه بالله با کمال اتحاد با یکدیگر سلوک نمایند بشأنی که اختلاف و اثنیت و غیریت از ما بین محو شود الا در حدودات مخصوصه که در کتب الهی نازل شده و انسان بصیر در هیچ امری از امور نقصی بر او وارد نه آنچه واقع شود دلیل است بر عظمت شأن و پاکی فطرت او مثلاً اگر نفسی لله خاضع شود از برای دوستان الهی این خضوع فی الحقیقه بحق راجع چه که ناظر به ایمان او است بالله در این صورت اگر نفس مقابل به مثل او حرکت نماید و یا استبکار از او ظاهر شود شخص بصیر بعلو عمل خود و جزای آن رسیده و میرسد و ضرر عمل مقابل بخود او راجع است و همچنین اگر نفسی استبکار نماید آن استبکار بحق راجع است نعوذ من ذلک یا اولی الابصار . قسم باسم اعظم حیف است درین ایام نفسی بشؤونات عرضیه ناظر باشد بایستید بر امر الهی و با یکدیگر به کمال محبت سلوک کنید خالصاً لوجه المحبوب حجابات نفسانیه را بنار احدیه محترق نمائید و با وجوه ناظره مستبشره با یکدیگر معاشرت کنید کل سجایای حق را به چشم خود دیده اید که ابداً محبوب نبوده که شبی بگذرد و یکی از احبای الهی ازین غلام آزرده باشد قلب عالم از کلمه الهیه مشتعل است حیف است باین نار مشتعل نشوید انشاء الله امیدواریم که لیلۀ مبارکه را لیلۀ الاتحاد قرار دهید و کل با یکدیگر متحد شوید و به طراز اخلاق حسنه ممدوحه مزین گردید و همتان این باشد که نفس را از غرقاب فنا بشریعه بقا هدایت نمائید و در میانه عباد بقسمی رفتار کنید که آثار حق از شما ظاهر شود چه که شمائید اول عابدین و اول ساجدین و اول طائفین فو الذی انطقنی بما اراد اسماء شما در ملکوت اعلی مشهورتر است از ذکر شما در نزد شما گان مکنید که این سخن وهم است یا لیت انتم ترون ما یری ربکم الرحمن من علو شأنکم و عظمة قدرکم و سمو مقامکم نسأل الله ان لا تمنعکم انفسکم و اهوائکم عما قدر لکم امیدواریم که در کمال الفت و محبت و دوستی با یکدیگر رفتار نمائید بشأنی که از اتحاد شما علم توحید مرتفع شود و رایت شرک منهدم گردد و سبقت بگیرد و در امور حسنه و اظهار رضا له الخلق و الامر یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و انه هو المقتدر العزیز القدیر .

و در خطاب به آقا جمال بروجردی است قوله الاجمل : ای جمال الیوم باید به محبت و مرحمت و خضوع و خشوع و تقدیس و تنزیه ظاهر شوید که احدی از عباد از اعمال و افعال و اخلاق و گفتار شما روائح اعمال و گفتار امم قبل استشمام نماید که به مجرد استماع کلمه یکدیگر را سب و لعن مینمودند انا خلقنا النفوس اطواراً بعضی در اعلی مراتب عرفان سائرند و بعضی دون آن ... اگر نفسی از ادراک بعضی مراتب عاجز باشد یا نرسیده باشد باید بکمال لطف و شفقت با او تکلم نمایند و او را متذکر کنند من دون اینکه در خود فضلی و علوی مشاهده نمایند اصل الیوم اخذ از فیوضات است دیگر نباید نظر به کوچکی و بزرگی ظروف باشد یکی کفی اخذ نموده و دیگری کأس و همچنین دیگری کوبی و دیگری قدری ... حق شاهد و گواه است که ضرری از برای این امر الیوم اعظم از فساد و نزاع و جدال و کدورت و برودت ما بین احباب نبوده و نیست آن اجتنبوا بقدره الله و سلطانه ثم الفوا بین القلوب باسمه المؤلف الحكيم

و قوله المؤلف الحكيم : هیچ ضرری اعظم از اختلاف از برای امر الله نبوده و نیست چه اگر نفوس کثیره از حکمت خارج شوند و ظاهراً باهراً بین الناس ناطق گردند شکی نیست این فقره سبب هیجان و ضوضاء خلق شده و لکن از برای اصل امر ضرری نداشته و ندارد و نفوس عاملین خلاف امر الله نموده اند چه که از حکمت خارج گشته اند و سبب هلاک انفس ضعیفه گشته اند و از اختلاف بر اصل شجره ضرر وارد و ازین گذشته مخالفت امر الله و تشنت نفوس مجتمعه و تضييع امر مابین عباد و تحیر نفوس ضعیفه کلّ واقع تجنبوا یا احباء الرحمن عن الاختلاف به یکدر صافی کأس العرفان بین الامکان كذلك ينصحكم قلبي الاعلی فی هذا السّجن المبین .

و قوله الجلی : هر نفسی الیوم ذکر نماید که سبب اختلاف شود لدی الله مردود بوده و هست لعمر الله امر تمام و کامل و ظهورات منتهی لکن نفوس محیله مثل نفوس قبل موجود و اختلاف را دوست داشته و میدارند نسأل الله أن یوقّهم و یؤیّدهم علی نصره امره العزیز البدیع و یمنعهم عمّا یختلف به الناس و یحفظهم من همزات الشیاطین .

و در اثری از خادم خطاب به ناظر است قوله : اختلاف احبّای الهی الیوم سبب سرور اعداء از ملل مختلفه و تضييع امر بوده و خواهد بود نسأل الله أن یوقّ احبائه علی المحبّة و الاّتحاد و علی المحبّة و علی المحبّة و الاّتحاد .

و از حضرت عبدالبهاء خطابی است قوله العزیز : جناب آقا میرزا حسین اخ الشّهد علیه بهاء الله مکتوب شما واصل گردید و بر مضمون اطلاع حاصل گشت امثال آن جناب سزاوار چنان است که به جمیع نفوس به رأفت و مدارا حرکت نماید و اگر کسی به معارضه و مجادله قیام کند بکلی سکوت نماید زیرا اگر به مقابله انسان برخیزد البته اسباب کدورت به میان آید و کدورت مورث غیظ و حدّت گردد و غیظ و سورت نفس

منجر به ضلالت شود چنانکه جمالمبارک فرموده‌اند که اگر میان دو نفر از یاران مجادله شود و در مسأله از مسائل الهیه مباحثه واقع گردد منجر به اختلاف شود و اختلاف سبب توهین امر الله مقصود این است که شما با نفسی معارضه ننمائید جمیع درست خواهد شد عبدالبهاء از عهده برآید و امر را در مرکز حقیقت استقرار دهد الیوم باید کلّ مرا عبدالبهاء خطاب نمایند لکن کسی را با کسی حق جدال نه زیرا جدال سبب عناد شود آنچه من میگویم و ازین قلم جاری آن باقی و برقرار و ما عدای آن چنانکه مشاهده نموده کَسْرَابِ بَقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ ماءً باری آن جناب حال این مباحث را ترک نمائید زیرا بیشتر اسباب اختلاف بین احباب شود و در خصوص اعمال بنوع مهربانی همچنانکه عبدالبهاء نوشته نصیحت نمائید نه اینکه بزجر و شدت و حدت زیرا شدت و حدت ابداً ثمر نبخشد بلکه بالعکس نتیجه دهد مقصود این است من میخواهم که جمیع شما را دوست بدارند غمخوار بدانند نه معارض و در این ایام وجود شما در آن مکان لازم و مخایره این عبد با شما مستمر اگر حرکت بسائر جهات نمائید این کار مختل میگردد و جائز نه اما مقام این عبد جمال قدم روحی لاجبائۀ الفداء عبدالبهاء را از پستان عبودیت شیر داد و در آغوش محو و فنا و بندگی و آزادگی پرورش عنایت فرمود قسم بروی و موی و خوی آن دلبر یگنا که جز شهد عبودیت در مذاقم شیرین نه و جز صهبای فنای صرف و محویت تامه سبب نشأه و شادمانی نگردد . و علیک التحیة و الثناء . همدان احبای الهی عموماً علیهم بهاء الله الابهی : هو الله - ای یاران عبدالبهاء در این دور الهی و عصر ربّانی اساس اصلی و مقصد حقیقی وحدت عالم انسانی است تا به سبب این اتحاد و اتفاق جمیع منازعات و مخاصمات از بین بشر برخیزد و شاهد وحدت حقیقیه در انجمن عالم جلوه نماید جال مروّج این وحدت باید احبای الهی باشند تا بقوه رحمانی ظلمات یگانگی را از عالم انسانی زائل نمایند و دلبر یگانگی در نهایت صباحت و ملاحظت عرض جمال فرماید اگر چنانچه در میانه خود یاران ادنی اغبراری باشد دیگر چگونه چنین امر عظیم تحقّق یابد لهذا باید هر یک از یاران بدل و جان سعی بلیغ فرماید که ادنی غباری بر آئینه وحدت اصلیه نشیند و روز بروز محبت و الفت و مؤانست و معاشرت و ملاحظت در بین احباب تزیید یابد الهی الهی انی اُعبّر جینی و اُعفّر وجهی بتراب الذلّ و الانکسار الی ملکوت الاسرار و ادعوک بقلب خاضع خاشع مبتهل متضرّع مجترّع متنزّع الی عتبه قدسک فی عالم الانوار ان تحرق حجاب الکثرات حتی یتجلّی جمال الوحده الاصلیه فی القلوب بایات بینات ربّ اجعل احبائک امواج بحر احدیتک و نسائم ریاض فردانیتک و نجوم سماء الالفه و الوداد و لثالی بحور المحبه و الرشاد حتی یشرّبوا من معین واحد و یستنشقوا من هواء واحد و یتنوروا بشعاع واحد و یتوجّهوا بکلّیتهم الی عالم التجرید و مرکز التوحید انک انت المقتدر العزیز الکریم المتعالی المجید . ای یاران عبدالبهاء بعد از قرائت این نامه نوزده نوزده در امکانه متعدده و ازمنه مختلفه مختلط از احبای فرقانی و کلیمی اجتماع نمائید و بعد از تلاوت و قرائت آیات و مناجات نامه این مشتاق را بخوانید و مناجات را تلاوت کنید و بایکدیگر مصافحه و معانقه نموده و میثاق الفت و یگانگی را تجدید نمائید و علیکم التحیة و الثناء

و در خطابى به میرزا حبیب الله اسرائیل همدانى قوله المحبوب : به جمیع احبای الهی از کلیمى و فرقانى همدان تحیت مشتاقانه برسان و بگو کلیمى و فرقانى این تعبیر ابراست امیدم چنان است که این عنوان بکلی فراموش شود و کلمه رحمانى بهائى عنوان هر نفس گردد تا تفاوت و تباین بکلی زائل شود جمیع این طوائف مجاز مانند حدید رد کوره حقیقت و در آتش محبت الله آب گردد و در قالب واحد افراغ شود اگر چنین کرده شود بهائى گفته شود این عنوانات متعدده لزوم ندارد و عنوان واحد که شاهد حقیقت آن کلمه بهائى است کفایت است .

و قوله الهادى : اگر چنانچه نفسى واقف بسر حکمتى گشت و دیگرى جاهل آن شخص واقف باید بیان نماید سامع خود داند اگر متنبه آن حکمت گردد فها و الا نباید قائل ازو دلگیر گردد بلکه باید آنچه از لوازم محبت و دوستى است در حق آن مجرى دارد .

و قوله اللطيف : يا اصفياء الله عليكم بالاتحاد والاتفاق والاحتراز عن النفاق والابتعاد عن اهل النفاق كونوا ازمة واحدة ملكوتية و جنوداً مجتدة لاهوتية و هيئة متحدة اجتماعية يظهر كم الله على كل الامم و الملل و يعلى كلمتكم بين الشعوب و القبائل و طوائف العالم و ينصر كم بجنود و فود من جبروت الابهى و حفائل و كتائب هاجمة من الملاء الاعلى و اذا اختلفتم يذهب فيضكم و ينقطع سيلكم و يغضب حبيبكم و يفرط طيبكم و يغلب اعدائكم و يستولى عليكم شائتكم و يتشتت شملكم و يتفرق جمعكم و يظلم انواركم و يغرب شهابكم و يأفل كوكبكم و يفرق موكبكم و يغور مائتكم و يثور نيران عذابكم و تصبحون اجساماً لاروح لها و كؤوساً لا صباء فيها و زجاجاً لا سراج و لا مناج و لا معراج و انى ابهل الى الله ان يفتح عليكم ابواب التوحيد من جميع الشؤون منزها من التحدید و التقليد و متوسلاً بذيل التفريد و التجريد لعمر الله ان قلب عبدالبهاء لا يفرح الا بوحدة احباء الله و احباء اصفياء الله و اسأل الله ان يمن على بهذا الفضل العظيم .

و قوله العزيز : بواسطه حضرت امين عليه بهاء الله الابهى ايران احبای الهی و دوستان رحمانى عليهم بهاء الله الابهى . هو الابهى اى احبای الهی عبدالبهاء بدرگه يزدان عجز و زارى نماید و جزع و بى قرارى کند و طلب تائید نماید که همواره توفیقات الهیه یاران الهی را پی در پی رسد و نصرت ملکوت ابهى احاطه نماید الحمد لله عون و عنایت از هر جهت شامل است و فیض موهبت کامل حال یک چیز باقی است و آن اتحاد و اتفاق احباء است که امواج یک بحر باشند و انوار یک شمس فروع و اوراق و ازهار و اثمار یک شجر گردند تا شجره اثبات در قطب امکان نشو و نما نموده سر بلا مکان کشد و سایه بر آفاق افکند و مقصود از ظهور مظاهر قدسیه و طلوع شمس حقیقت این موهبت است و الا مبادى بى نتیجه ماند و نطفه وجود جمال احسن الخالقین نیاراید .

و قوله الجلیل : از شما میخواهم این کار را بکنید که بلکه انشاء الله این اختلاف آراء در طهران زائل گردد کسی را با کسی تعرض نباشد و کسی بر کسی نکته نگیرد جمیعاً بالاتفاق و الاتحاد به نشر نفحات الله مشغول

شوند حال وقت آن است که کلّ به بناء بنیان پردازند نه به نقش و نگار ایوان این اختلافات همه در سر نقش و نگار است و حال آنکه ابداً وقت آن نیست و اگر کسی بآن پردازد اوقات را بیهوده گذارند .

و قوله الکریم : باری الیوم نصرتی از برای میثاق الهی اعظم از اتحاد و اتفاق نه و همچنین اهانتی اعظم از اختلاف و شقاق نیست و الله الذی لا اله الا هو اگر اتحاد و یگانگی در میان ما بکمال درجه چنانکه رضای جمال قدم است حاصل نگردد کور اعظم نتیجه نبخشد بلکه این حزب چون احزاب سابقه باشد بلکه بکلّی محو گردد .

و قوله الاحلی : طهران جناب امین علیه بهاء الله الابهی هو الله ای امین حقیقی مکتوب شما ملاحظه گردید و مضمون مفهوم شد یاران الهی در آن سامان یعنی طهران فی الحقیقة همواره جانفشانی نمودند و قدم ثبوت و رسوخ نمودند در امر استقامت کردند و در مورد امتحان مقاومت افتتاح فرمودند سرزنشها خوردند ملامتها شنیدند شمتها استماع نمودند جفاها کشیدند تعرض اعداء دیدند و اوایلای جهلا شنیدند با وجود این تکاسل نمودند و تهاون نجستند سستی نکردند خود پرستی نخواستند آستان مقدس را بندگان صادقند و بارگاه احدیت را خادمان ثابت من از آنان خشنود و حق از آنان راضی کلّ باید در نهایت شادمانی شکرانه بملکوت باقی نمایند که الحمدلله باین هدایت موفق شدند و باین موهبت مؤید این من حیث المجموعست ولی ممکن است که یکی از یاران نادراً نسیانی نماید و قصوری فرماید از خدا خواهم که بزودی متنبّه و بیدار گردد و بآنچه سزاوار است رفتار نماید البته در میان جمع غفیری نفوس معدودی تقصیر حاصل گردد این را خطا گویند نه بغضا نسیان گویند نه عصیان قصور گویند نه طغیان اگر چنانچه از نفسی خطائی صادر باید به پرده عطا پیوشند و در تنبه آن کوشند تا خطا بدل به صواب گردد و نگاه منتهی بانتابه شود انّ ربک لغفور رحیم . اما در مکتوبی که به جناب ابتهاج مرقوم شده فقره‌ای مذکور ولی تعیین شخصی نگشته نفسی نباید بدون برهان کافی و ظهور نقض وافی متهّم شود لهذا این کیفیت را باید مسکوت عنه بگذارند و مقصد از آن بیان آن بود که احبای الهی بیدار باشند و هشیار گردند اگر چنانچه از گوشه و کنار القای شبهاتی استماع کنند اجتناب نمایند زیرا ثبوت بر میثاق رائحه مشک جان دارد و مشام را معطر نماید و نقض عهد رائحه کریمه دارد که هر شامه را معذب نماید لهذا من باب تنبیه و تذکیر آن فقره ترقیم گردید اما نباید نفسی نفس دیگر را متهّم نماید و سخی براند و تزییف نماید و تحقیر فرماید بلکه باید در جمیع اوقات هشیار و بیدار باشد اگر بوی کلفتی و رائحه نقضی ولو به اشاره از نفسی احساس کند اگر بتواند نصیحت کند ولی به کمال مهربانی و خضوع و خشوع و اگر نپذیرفت اجتناب نماید ربّ انّ هؤلاء ادلاء لامرک و ادلاء ببابک و فقراء فی ارضک و اغنیاء بفضلك و ضعفاء عند قدرتك و اقویاء بقوتک قد ثبتوا علی میثاقک و اقتبسوا من فیض اشراقک و اکتشفوا آثارک و ارتشفوا من عذب فراقک و استهدوا من انوارک و استهدفوا سهام الاعداء فی حبک و احتملوا کلّ مصیبه فی سبیلک و تجلّدوا عند نزول البلاء فی دینک و قاسوا کلّ مشقة فی امرک و تجرعوا السمّ النقیع حباً بک و ذاقوا کلّ مرّ شغفاً بک و انقطعوا عن الارواح و الابدان شوقاً الیک و ترکوا کلّ ما یملکون توکللاً علیک و بغیة الحضور بین یدیک ربّ اجعل

عاقبتهم محمودةً و نار مودتہم موقودةً و مناهلہم موردةً و نواصيہم مسعودةً و افتح عليهم ابواب كل شئ و متعہم  
بكل الآء و النعماء و احفظہم من نصال الاعداء و احرسہم من نبال البغضاء و اجعل لهم من لدنك سلطاناً  
مبيناً انك انت الکریم ذو الفضل العظیم لا اله الا انت الرحمن الرحيم . ع ع